

## کارکردهای معرفت شناختی کرامت انسان در قرآن

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۱۴ تاریخ پذیرش: ۹۴/۲/۳۰

قدرت الله قربانی؛ استادیار فلسفه دانشگاه خوارزمی تهران

### چکیده

قرآن کریم به عنوان کتابی که دارای منشا و حیانی است آموزه‌های معرفت شناختی ارزشمندی را درباره کرامت، جایگاه و کلیت مبدا و معاد و زندگی انسان معرفی می‌کند که می‌تواند مبین انسان شناسی قرآنی باشد. در این زمینه در قرآن ضمن تفکیک محتوایی دو نوع کرامت ذاتی و اکتسابی، بر شایستگی در داشتن نوع اول و امکان کسب نوع دوم تاکید می‌گردد. قرآن انسان را به واسطه داشتن روح الهی، شایسته خلافت الهی خدا در زمین دانسته و او را مجهز به علم، عقل، اختیار و اراده آزادی می‌داند که قادر است سعادت و شقاوت خود را به طور ارادی و آگاهانه رقم زند. همچنین تاکید دارد که انسان تنها موجودی است که علم به اسماء الهی به او آموخته شد. نتیجه موهبت‌های فوق، برتری، شرافت و حق حاکمیت انسان نسبت به دیگر مخلوقات الهی است که به واسطه این برتری و شرافت وجودی و معرفتی، قرآن حق تسخیر و بهره‌مندی از مخلوقات و مواهب الهی را در روی زمین به ایشان ارزانی می‌کند، تا ضمن به فعلیت رساندن قابلیت خلیفه الهی خود امکان تحقق حکومت الهی خدا را در روی زمین برقرار سازد که همان حکومت صالحان بر روی زمین است. قرآن البته به موانع رشد معنوی و خلیفه الهی انسان نیز، اشاره دارد که شرک، گناه، جهالت و خودبینی نمونه‌ای از آنهاست. توجه به جامعیت چنین آموزه‌های معرفت شناختی قرآن می‌تواند ما را در شناخت ابعاد معرفتی انسان توانمند سازد که همان خواسته علوم انسانی و انسان شناسی جدید است.

کلید واژه‌ها: انسان، کرامت، خلیفه الهی، عقل، اختیار، روح الهی، علم.

## ۱. مقدمه

علوم انسانی مدرن تلاش دارد ابعاد گوناگون هستی انسان را مورد مطالعه و پژوهش قرار دهد تا امکان شناخت چستی و ماهیت او و دستیابی به اصول کلی اندیشه و رفتارهای او فراهم گردد. تلاش علوم انسانی کنونی نوعی انسان شناسی تجربی است که با بررسی تجربی و پدیدارشناختی انسان می‌خواهد اوصاف کلی او را تصویر و ترسیم نماید تا به قانونمندی‌های کلی رفتاری و اندیشه‌ای دست یابد؛ زیرا نوع نگرش انسان شناختی است که ماهیت کلیت علوم بشری، اعم از علوم طبیعی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی، را شکل می‌دهد. برای مثال می‌توان نقش انسان شناسی را در علوم پزشکی، اخلاق، تغذیه، سیاست، روان شناسی، جامعه شناسی و هنر مورد تامل قرار داد و ملاحظه کرد که نوع نگاه به انسان چگونه ماهیت این علوم را شکل می‌دهد.<sup>۱</sup>

اما مشکل چنین پژوهش انسان شناختی این است که با اتکا به صرف مطالعه تجربی، پدیدارشناسانه و از بیرون به انسان، امکان شناخت دقیق خصوصیات ذاتی و مهم او به طور کامل فراهم نیست؛ لذا انسان شناسی که از طریق علوم مدرن نتیجه می‌شود و تلاش دارد تا پرسش‌های بنیادین و بحران‌های معنوی انسان را پاسخ گوید، انسان شناسی‌ای ناتوان و ناقص خواهد بود. حتی فلسفه‌های مدرن و معاصر نیز در تحقق یک انسان شناسی مابعدالطبیعی پاسخگو و مفید، موفقیت چندانی به دست نیاورده‌اند؛ زیرا مبانی مابعدالطبیعی نگاه آنها به انسان، به ویژه نگاه زمینی به انسان، مانع از این است که نگرش فلسفی جامعی نسبت به آدمی داشته باشند. این نگرش‌های ناقص معلول دو عامل است: اول وجود ابعاد الهی و پیچیده در هستی انسان؛ دوم، محدودیت عقل و معرفت بشری برای شناخت این ابعاد، بدون استمداد از آموزه‌های الهی. به عبارت دیگر، ساختار پیچیده انسان و ابعاد الهی ناشناخته او خارج از دسترس مطالعات علوم انسانی و انسان شناسی و فلسفه‌های بشری صرف است، لذا تصویری که آنها از آدمی ارائه می‌دهند تنها بعدی از ابعاد وجودی اوست و اگر تلاش کنند تا همه جنبه‌های هستی انسان را ترسیم نمایند، به علت محرومیت از

آموزه‌های الهی، تصویری ناقص و بعضاً کاریکاتوری از او ارائه خواهد شد که نه تنها مبین صفات واقعی انسان نیست، بلکه او را غیر از آنچه که هست می‌نمایاند. نتیجه چنین تصویری عدم موفقیت علوم و فلسفه‌های مدرن در ارائه پاسخ‌های مناسب به پرسش‌های بنیادی بشر و ناکامی در حل بحران‌های معنوی، دینی، سیاسی و اجتماعی او است.

با نظر به واقعیت فوق، ضرورت رجوع به آموزه‌های کتب الهی چون قرآن برای ایجاد انسان شناسی و علوم انسانی کارآمد آشکار می‌گردد؛ زیرا داشتن منشا الهی؛ خطاناپذیری، جامعیت تعالیم انسان شناختی و اجتماعی قرآن این امکان را فراهم ساخته است تا بتوان به شناخت دقیق ابعاد ناشناخته انسان و اسرار پیچیده وجودی او اقدام کرد و از صفات و شخصیت وجودی او شناختی نسبتاً کامل به دست آورد. ضمن اینکه قرآن تنها کتاب الهی و آسمانی است که بر انسان شناسی اصرار خاصی دارد؛ زیرا می‌خواهد انسان، با ماهیت خود، اهداف آفرینش و غایات زندگی‌اش و خطرانی که در مسیر تکاملی با آنها مواجه است آشنا شود.<sup>۲</sup> به عبارت دیگر، قرآن مهم‌ترین پرسش‌های انسان در زمینه مبدا و معاد و چرایی آفرینش او و چگونگی و غایت حیات دنیوی‌اش را معرفی می‌کند تا او با نگرشی درست نسبت به واقعیت‌های پیرامون خود، جهان بینی و ایدئولوژی جامعی را برای خودش تدارک ببند که راهنمای نظر و عمل او باشد تا رستگاری حقیقی‌اش را تضمین نماید. در واقع می‌توان گفت مهم‌ترین عامل در شکل‌گیری انسان شناسی کارآمد، مقدم بر آن، تدارک جهان بینی جامع و کارآمد است؛ درحالی که محدودیت‌های معرفتی انسان مانع از دستیابی به چنین جهان بینی‌ای است. در نتیجه تنها با به کارگیری آموزه‌های الهی قرآن است که می‌توان به جهان بینی جامع و کارآمد دست یافت و آن را در ایجاد و یا اصلاح انسان شناسی و حتی علوم انسانی معاصر به کار گرفت. از ویژگی‌های مهم جهان بینی انسان شناختی قرآن محوریت و اهمیت راه انسان سازی عملی در آموزه‌های این کتاب الهی است، یعنی آن نه تنها نگرش انسان را به جهان بازسازی می‌کند، بلکه راه عملی خودسازی فردی و اجتماعی را نیز نشان می‌دهد.<sup>۳</sup>

با توجه به تنوع آموزه‌های قرآن درباره انسان شناسی امکان طرح همه آنها در این تحقیق وجود ندارد؛ لذا به منظور تمرکز بر یکی از آنها برای بررسی بیشتر و دقیق‌تر و برای دستیابی به نتایج کاربردی آن در علوم انسانی و انسان شناسی معاصر، در اینجا تنها به کرامت الهی انسان توجه می‌گردد تا ضمن تبیین ابعاد گوناگون آن به این پرسش پاسخ داده شود که جایگاه و کرامت الهی انسان چه تاثیری در نحوه نگاه به او و ترسیم ویژگی‌هایش در علوم انسانی برجای می‌گذارد؟ و اینکه آیا شان و منزلت ملکوتی آدمی می‌تواند او را متمایز از دیگر مخلوقات خداوند قرار داده و ابعاد وجودی، معرفتی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی خاصی را برای او تعریف نماید. برای تدارک پاسخ چنین سؤالاتی تلاش می‌شود تا کرامت الهی و منزلت ملکوتی انسان با استفاده از آیات قرآن مورد بازاندیشی قرار گرفته تا نتایج کاربردی آن نیز به دست آید.

## ۲. چیستی و انواع کرامت انسان

مقدم بر بررسی جایگاه و کرامت الهی انسان به نظر لازم می‌رسد مسأله کرامت مورد مطالعه قرار گرفته و اقسام گوناگون آن مشخص شود تا تعیین گردد که کرامت انسان از چه نوعی است و آیا این نوع کرامت انسانی دارای ارزش خاصی است یا نه. در فرهنگ‌های لغت برای کرامت معانی چون منزلت، شرافت، سخاوت، رفعت، بزرگواری و عزت بیان گردیده است. کسانی چون راغب اصفهانی در کتاب مفردات برای انسان صفت کرامت را در نظر می‌گیرند؛ زیرا که او دارای اخلاق و افعال پسندیده است.<sup>۴</sup> به نظر می‌رسد کرامت موجودی نسبت به دیگر موجودات، زمانی طرح می‌شود که در این موجود صفاتی باشد که به واسطه این صفات از موجودات دیگر متمایز شده و برجستگی خاصی در میان آنها داشته باشد و از آنجا که همه موجودات آفریده خداوند متعال هستند، چنین صفاتی به طور طبیعی از سوی خدا در آن نهاده شده و چنین جایگاه و منزلت منحصر به فردی را به او بخشیده

است. به عبارت دیگر، کرامت در درجه اول امری طبیعی و فطری هرموجودی است، اگرچه برخی از اقسام آن اکتسابی بوده و درطول زندگی قابل تحصیل است.

درباره انواع و اقسام کرامت نیز دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. عمدتاً از انواعی چون کرامت ذاتی یا تکوینی و اکتسابی یا معنوی نام برده می‌شود. کرامت ذاتی یا تکوینی مربوط به طبیعت آفرینش و نحوه وجود آدمی است، یعنی خداوند انسان را طوری و با ویژگی‌هایی آفریده و در نهاد او صفات و قابلیت‌هایی نهاده است که او را از دیگر موجودات ممتاز و متمایز می‌سازد. بخشی از آیات قرآن به این نوع از خلقت و کرامت انسان اشاره دارند.<sup>۵</sup> وقتی مساله کرامت الهی انسان مورد اشاره قرار می‌گیرد، در درجه اول نیز این گونه کرامت و وجوه متمایز آدمی مورد نظر است. اهمیت کرامت ذاتی تاکید خاص آن بر ساختار و نهاد متفاوت آفرینشی انسان نسبت به دیگر موجودات است؛ یعنی آدمی از همان ابتدای خلقت طوری دیگر آفریده شده که خداوند به واسطه این طور خلقت آدمی، خود را احسن الخالقین نام نهاده و بر خود تبریک گفته است. پس، موجودی که با صفات ویژه آفریده شده و درواقع احسن المخلوقین است بایستی ذاتاً و به طور تکوینی دارای منزلت و کرامت خاص الهی، اعطا شده از سوی خالق باشد که به آن کرامت ذاتی یا تکوینی گفته می‌شود. مهم‌تر اینکه در داشتن چنین کرامتی بین انسان‌ها نیز تفاوتی وجود ندارد، یعنی صرف انسان بودن برای داشتن چنین منزلت و کرامتی کافی است و لذا با نظر به این نوع از کرامت، همه انسان‌ها یا نوع انسان بدون هیچ گونه ملاحظه و استثنایی شایسته کرامت الهی هستند.<sup>۶</sup>

نوع دوم کرامت، کرامت اکتسابی یا معنوی نامیده می‌شود و منظور از آن کمالات و فضایی است که انسان در طول زندگی در پرتو ایمان، تقوا، عمل صالح، جهاد، اختیار، آزادی و آگاهی خود به دست می‌آورد. این نوع از کرامت نه تنها مایه امتیاز انسان از دیگر موجودات است، بلکه موجب امتیاز و برتری انسان‌ها از همدیگر و تعیین کننده سعادت و شقاوت آنها است. از این روست که در قرآن کریم با نظر به کرامت معنوی که بهترین

انسان‌ها نزد خدا با صفاتی چون باتقواترین، داناترین، صاحبان خرد و نفس مطمئنه خطاب می‌شوند. لذا گفته می‌شود که ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾<sup>۷</sup>؛ (حجرات: ۱۳). همچنین مبتنی بر چنین نوع از کرامت است که انسانها به مومن و کافر، شقی و سعادت‌مند، ظالم و عادل و موارد شبیه آن تقسیم می‌گردند؛ زیرا کسب هر دو گونه فضایل و رذایل معرفتی، دینی، اخلاقی و اجتماعی در توان انسان است و نوع کرامتی که او به دست می‌آورد بر این فضایل و رذایل کسب شده مبتنی است. براین اساس است که آدمی هم به‌علی علیین و هم اسفل السافلین راه می‌یابد.<sup>۸</sup>

مقایسه دونوع کرامت ذاتی و اکتسابی مبین چند نکته مهم است: ۱. کرامت ذاتی امری فطری و طبیعی و در همه انسان‌ها ثابت است و لذا در متصف بودن به آن هیچ تفاوتی میان آدمیان نیست. ۲. کرامت اکتسابی در درجه اول نوعی قابلیت و استعداد اولیه در انسان است که با توجه به تلاش او و وجود دیگر شرایط امکان فعلیت یا عدم فعلیت آن وجود دارد. در نتیجه ماهیت و چیستی این نوع کرامت در بین انسان‌ها متفاوت است و از نظر کیفی و کمی یکسان نیست. ۳. بین کرامت ذاتی و اکتسابی رابطه مستقیم وجود دارد؛ به این صورت که کمالات اکتسابی انسان در طول زندگی، منزلت و کرامت ذاتی و الهی او را برجسته‌تر می‌سازد و در مقابل افزایش رذایل و صفات مذموم باعث کاهش و یا نابودی کرامت ذاتی می‌شود و انسان به پست‌ترین موجودات تبدیل می‌شود. بنابراین ماهیت تدریجی و تکاملی کرامت معنوی و اکتسابی بر کرامت ذاتی مستقیماً اثر گذار است. ۴. کرامت اکتسابی امری تدریجی و تشکیکی است، یعنی در طول حیات بشری شدت و ضعف می‌پذیرد و مبتنی بر شرایط گوناگون تغییر می‌یابد. ۵. ملاک برتری انسان بر دیگر موجودات، عمدتاً کرامت ذاتی است؛ اما ملاک برتری انسان‌ها بر همدیگر کرامت معنوی و اکتسابی است. ۶. اگرچه کرامت ذاتی تعیین‌کننده جایگاه و منزلت اولیه انسان در نظام هستی و متمایزکننده او از دیگر موجودات است؛ اما تنها از طریق کرامت اکتسابی است که ماهیت و شخصیت انسان و چیستی رفتارها، کنش‌ها و فضایل و رذایل او تعیین می‌گردد،

یعنی مبتنی بر کرامت اکتسابی است که نهایتاً جایگاه تک تک انسان‌ها تعیین شده و عاقبت سعادت‌مندان یا شقاوتمندان آنها مشخص می‌گردد. ۷. کرامت اکتسابی مبتنی بر کرامت ذاتی است؛ زیرا استعدادها و قوایی که در وجود او به ودیعه نهاده شده است، بر منزلت الهی ذاتی او وابسته است، پس کرامت اکتسابی نوعی تداوم و لازمه کرامت ذاتی است.

### ۳. علل شایستگی انسان برای کرامت الهی

تقسیم بندی کرامت انسان نشان دهنده ارزش والای کرامت و منزلت او در جهان هستی است و اینکه از رویکردهای معرفت‌شناختی، اخلاقی، سیاسی و شبیه آنها در مطالعه انسان و ویژگی‌های او به منظور کشف ابعاد هستی‌اش و استخراج قانونمندی‌های حاکم بر زندگی او، نمی‌توان از این واقعیت غفلت کرد که انسان منزلت خاصی در جهان هستی دارد و این منزلت فهم اسرار هستی او را پیچیده‌تر و سخت کرده است. بنابراین باید انسان را با نظر به مقام الهی او شناخت نه اینکه همچون حیوانات و موجودات مورد مطالعه تجربی و پدیدارشناسانه قرار گیرد. برای نشان دادن این امر، یعنی عظمت وجودی انسان و ارزش والای کرامت الهی او، اعم از ذاتی و اکتسابی، در اینجا، علل شایستگی آدمی برای برخورداری از چنین کرامتی مورد بررسی قرار می‌گیرد تا زوایای گوناگون و گاه پنهان کرامت الهی او آشکار شود.

### انسان موجودی دارای روح الهی

از اولین ویژگی‌های ذاتی انسان که مبین کرامت ذاتی اوست این است که او نه تنها آفریده خداوند است، بلکه در طبیعت آفریده او خداوند از روح الهی خود دمیده است، همانطور که این واقعیت در آیه: ﴿أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ (مومنون: ۱۴)؛<sup>۹</sup> مورد تاکید قرار گرفته است و نیز در آیات: ﴿ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِ﴾ (سجده: ۹)؛<sup>۱۰</sup> ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ (تین: ۴)؛<sup>۱۱</sup> ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ (حجر: ۲۹؛ ص: ۷۲)؛<sup>۱۲</sup> ﴿قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيدِيَّ﴾

(ص: ۷۵)؛<sup>۱۳</sup> دوباره بر اینکه انسان به دست خدا آفریده شده و اینکه آفرینش او در بهترین شکل و معتدل‌ترین ساختار و مقارن با دمیده شدن روح الهی بر او بوده، مورد تاکید قرار می‌گیرد. اهمیت این اشارات از آنجاست که در آیات قرآن چنین اوصافی چون آفرینش به دست خدا و دمیده شدن روح الهی و داشتن بهترین نوع خلقت، جز درباره انسان، به هیچ موجود دیگری نسبت داده نشده است. حال می‌توان گفت تاکید فراوان خداوند بر خلقت الهی و متمایز انسان از دیگر موجودات بایستی دارای حکمتی الهی باشد؛ زیرا خداوند که حکیم مطلق است، امکان ندارد فعل عبثی از خود صادر نماید و بر آن تاکیدات بی مورد داشته باشد. پس، آفرینش الهی و صاحب روح الوهی بودن انسان جایگاه و منزلت الهی و ذاتی او را در نظام هستی نشان می‌دهد و به ما گوشزد می‌کند که چنین موجودی شایسته آن است که متناسب با مقام الهی‌اش مورد ملاحظه و مطالعه قرار گیرد.

### خلافت الهی انسان

ویژگی دوم که از برخورداری انسان از روح الهی و بیانگر جایگاه شایسته او در نظام هستی منتج می‌شود، تاکید آیات قرآن بر خلافت الهی آدمی است. این واقعیت در آیاتی چون: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (بقره: ۳۰)؛<sup>۱۴</sup> ﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾ (یونس: ۱۴)؛<sup>۱۵</sup> ﴿يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ﴾ (ص: ۲۶)؛<sup>۱۶</sup> ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ (بقره: ۱۲۴)؛<sup>۱۷</sup> در موقعیت‌های گوناگون و با روش‌های متفاوت مورد تاکید قرار گرفته است. آیه اول خطاب خداوند به ملائکه را نشان می‌دهد که در آن باری تعالی ضمن آگاه‌سازی ملائکه از اینکه انسان را به عنوان خلیفه الهی خود انتخاب کرده، ناتوانی آنها از فهم علت این انتخاب و برتری ذاتی بر آدمی بر آنها را مورد تاکید قرار می‌دهد. در آیه دوم خود انسان‌ها مورد خطاب الهی هستند تا آزمایش شوند که با داشتن مقام خلیفه الهی چگونه رفتار می‌کنند. در آیات سوم و چهارم، حضرت



داوود و ابراهیم به عنوان انبیاء الهی و خلیفه و امام مردم معرفی می‌گردند و بیان می‌شود که از لوازم خلافت الهی قضاوت به حق و از شرایط اعطای امامت که نتیجه خلافت الهی است، سرفرازی در آزمون‌های الهی متعدد است. در واقع خلافت داوود و امامت ابراهیم از نوع کرامت‌های معنوی و اکتسابی است که پس از موفقیت‌های آنها در آزمایش‌های الهی به آنها اعطا شده؛ اما موارد قبلی نمونه‌هایی از کرامت ذاتی هستند که به طور کلی به همه انسان‌ها اعطا شده است؛ زیرا آیات فوق نشان می‌دهند که همه آدمیان مورد خطاب الهی هستند و استثنایی مطرح نشده است. اما نکته مهم در خلافت الهی انسان این است که آن در درجه اول کرامتی ذاتی و برای همه انسان‌هاست؛ اما اینطور نیست که در مقام عمل در همه آنها به فعلیت رسد. به عبارت دیگر، خلیفه خدا بودن یک کرامت و منزلت کلی برای همه انسان‌هاست و از همین رو همه انسان‌ها به لحاظ این صفت ذاتی شایسته تکریم هستند؛ اما ضرورتاً در همه آنها به فعلیت نمی‌رسد که نشان دهنده بعد اکتسابی بودن آن است و انسان موجودی است که بین مقام کلی و اولیه خلافت الهی تا تحقق بالفعل آن در سیوروت و حرکت است.<sup>۱۸</sup> یعنی خلافت الهی انسان امری بالقوه و تشکیکی است و می‌توان شدت و ضعف بردارد. از سوی دیگر، اهمیت خلافت الهی مشکک انسان تا حدی است که بخش زیادی از تعالیم انبیاء الهی برای شکوفا ساختن آن مورد استفاده قرار می‌گردد. ضمن اینکه چون این صفت ذاتی و فطری انسان است هیچ گاه از او قابل زایل شدن نیست، بلکه تلاش مستمر انسان در کسب فضایل گوناگون به طور نامتناهی و جاودانگی طلبی او نیز موید این امر است.<sup>۱۹</sup>

### داشتن عقل و اندیشه و نیز علم الهی

ویژگی دیگر که علت ثبوت کرامت الهی در انسان است به عقل و اندیشه و نیز توانایی او در دارا بودن علم الهی و لدنی ارتباط دارد، یعنی انسان در جهان هستی تنها موجودی است که از موهبت عقل و اندیشه برخوردار است و می‌تواند واقعیت‌های پیرامون خود را مورد

تامل و تعقل قرار دهد و نیز تنها موجودی است که دارای علومی است که در دیگر موجودات نیست یا از سوی خدا به آنها داده نشده است. از این روست که در آیات متعددی از قرآن ضمن تاکیدات فراوان بر قوه تعقل و تفکر در انسان و تفکیک انسان خردمند از بی خرد، بر اهمیت علم آموزی آدمی اشارات زیادی می‌شود، درحالی که علم آموزی بشر تنها با داشتن قوه عقل و اندیشه ارتباط زیادی دارد. برای مثال در آیات ﴿عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ (الرحمن: ۴)؛<sup>۲۰</sup> ﴿الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾ (العلق: ۵-۴)؛<sup>۲۱</sup> اشاره می‌گردد که انسان موجودی آموزنده است و خداوند اولین آموزگار اوست و سپس در آیه: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ (بقره: ۳۱ و ۳۲)؛<sup>۲۲</sup> دلالت دارد که علم لدنی و الهی انسان تنها از سوی خداست و اینکه به واسطه چنین علمی است که او بر اسماء الهی و اسرار هستی آگاه گردیده و به مقامی دست می‌یابد که حتی ملائک به آن راه ندارند و نیز در آیه: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ (نمل: ۱۲۵)؛<sup>۲۳</sup> انسان به حکمت و جدال احسن دعوت می‌شود که این نشان می‌دهد که حکمت و جدال احسن، تنها برای موجودی امکان دارد که از نعمت عقل و خرد برخوردار باشد و اینکه اندیشه حکیمانه مختص انسانی که دارای خرد سلیم باشد.<sup>۲۴</sup>

### اختیار و آزادی انسان

درکنار عقل و اندیشه، اختیار و اراده آزاد نیز از مهم‌ترین خصوصیات ذاتی انسان است که نه تنها او را به کلی از دیگر موجودات هستی جدا و متمایز ساخته است، بلکه منزلت خاصی را به او بخشیده است؛ زیرا در پرتو اراده آزاد و اختیار است که انسان می‌تواند سرنوشت خود را انتخاب کرده و سعادت یا شقاوت موقتی یا دائمی را برای خود رقم می‌زند. این واقعیت نشان می‌دهد که انسان موجودی ثابت و دارای ماهیتی تغییرناپذیر نیست،

بلکه عقل و اختیار او برای او این امکان را فراهم می‌سازند تا اوصاف وجودی، معرفتی و اخلاقی خود را تغییر داده و هر آن به شکل جدیدی در آید. از این رو سیوروت و سیلان وجودی و عدم ثبات در شخصیت از ویژگی‌های انسان و متمایز کننده او از دیگر موجودات است و دقیقاً همین عامل است که او را در اعلی مرتبه یا پایین‌ترین سطح مخلوقات می‌نشانند و نیز مبتنی بر این واقعیت است که در قرآن برای انسان مراحل چون آزمون، ابتلا، سختی و شدت تعبیه شده و از او با تعبیری چون کافر و مومن، شاکر و غیرشاکر نام برده شده و سرانجام او با پاداش و یا عقاب پیوند خورده است. در آیات: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره: ۲۵۶)؛ ۲۵ ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ﴾ (ملک: ۲)؛ ۲۶ ﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ (کهف: ۷)؛ ۲۷ ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾ (کهف: ۲۹)؛ ۲۸ ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾ (عنکبوت: ۳)؛ ۲۹ به موارد مذکور اشاره و تاکید می‌گردد بالاخص اینکه اختیاری و غیراجباری بودن دین مبتنی بر مختار و عاقل بودن انسان است و اینکه نتیجه عقل و اختیار انسان تعیین عاقبت خوش یا بدفرجام او در دستان خود اوست، یعنی نتیجه اعمال ارادی و مبتنی بر عقل انسان است که هم شخصیت او را می‌سازد و هم سرانجام زندگی دنیوی او را. همچنین در آیات: ﴿وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ﴾ (نجم: ۳۹)؛ ۳۰ ﴿إِن أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ وَإِن أَسَأْتُمْ﴾ (اسراء: ۷)؛ ۳۱ ﴿وَمَن أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُم مَّشْكُورًا﴾ (اسراء: ۱۹)؛ ۳۲ ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ﴾ (فصلت: ۴۶)؛ ۳۳ اشاره می‌گردد که نتیجه سعی و تلاش خود انسان است که به خود او برمی‌گردد نه اینکه انسان بتواند بدون تلاش به نتایج مطلوب دست یابد. به عبارت دیگر، عقل و اختیار هم منشا شناخت واقعیت‌های هستی و هم منشا اقدام و عمل و

هم برای انسان مسئولیت ساز هستند و می‌توانند جایگاه و منزلت او را دچار سیلان صعودی یا نزولی سازند.<sup>۳۴</sup>

به مطالب بیان شده درباره علل کرامت الهی انسان می‌توان مواردی چون اهمیت کمال انسان به عنوان هدف نهایی خلقت، اینکه او عصاره و بهانه هستی است و تنها موجودی است که صفاتی پایان ناپذیر دارد اشاره کرد. در این زمینه باید گفت که مجموعه آیات قرآن دلالت دارند که در جریان خلقت انسان در آن روح الهی دمیده می‌شود و خداوند خودش را احسن الخالقین می‌نامد، نشان دهنده این است که آفرینش چنین موجودی می‌بایستی دارای هدفی متعالی باشد و نیز تکامل مجموعه صفات معرفتی، وجودی و اخلاقی در انسان که نقطه پایانی ندارند نشان دهنده ویژگی جاودانی طلبی و سیری ناپذیری او در کسب کمالات و حتی رذایل است، یعنی صفت نامتناهی و جاودانی طلبی می‌تواند مبین ساختار وجودی و منزلت خاص انسان در نظام هستی باشد؛ تا آنجا که او در جهت کمالات شایسته به مقام قرب الهی داخل شده و عبد صالح و خلیفه خدا و انسان کامل می‌گردد و در جهت عکس سر بر عصیان و طغیان نهاده و خود را بجای خدا می‌بیند.

#### ۴. نتایج کاربردی کرامت انسان

مجموعه صفاتی که خاص انسان هستند باعث می‌شوند تا او دارای منزلت و کرامت خاص الهی در جهان هستی باشد و تاج سروری موجودات را بر سر داشته و جانشین خدا بر روی زمین گردد؛ اما از سوی دیگر، صفات مزبور هم برای خود انسان شخصیت خاصی را شکل می‌دهند و هم نسبت او را با دیگر موجودات هستی دقیقتر تعریف می‌کنند. برای مثال، چنین کرامت الهی نشان می‌دهد که نه تنها دیگر موجودات نسبت به انسان در جایگاه دوم و دارای نقش فرعی هستند، بلکه هستی آنها به طریقی وامدار هستی انسان بوده طوری که گویا آنها امکانات متنوعی هستند که برای زمینه سازی تجلی خلافت الهی و تحقق کمالات انسان آفریده شده‌اند و در واقع بدون فرض وجود انسان، وجودشان چندان توجیه پذیر

نیست، بلکه با نظر به انسان تعریف می‌گردند؛ زیرا ابزارها و آلات نیل انسان به کمال هستند. آیات متعددی که در این زمینه وجود دارد به طرق گوناگونی نتیجه کرامت الهی انسان را در نسبت با دیگر مخلوقات نشان می‌دهند که به برخی از آنها اشاره می‌گردد.

### شخصیت و فضیلت داشتن انسان

اولین نتیجه مهم و کاربردی کرامت الهی انسان، شرافت و فضیلت و برتری او نسبت به دیگر موجودات است که موجب می‌شود تا آنها در برابر او خاضع بوده و در خدمت او باشند. در آیات: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (اسراء: ۷۰)؛<sup>۳۵</sup> ﴿وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾ (اعراف: ۱۰)؛<sup>۳۶</sup> این واقعیت مورد اشاره می‌گیرد که تکریم انسان از سوی حق تعالی موجب شرافت او و برخورداری از نعمات الهی فراوان در دنیا می‌گردد. در آیه: ﴿بَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾ (انشقاق: ۶)؛<sup>۳۷</sup> نتیجه کرامت الهی انسان نه تنها فضیلت و شرافت خاص الهی او تعریف می‌گردد، بلکه به وی متذکر می‌شود که این جایگاه او را شایسته آن ساخته است تا بتواند به قرب حق تعالی و دیدار الهی نایل شود که این توفیق تنها برای کسانی است که دارای منزلت و شان الهی باشند. علامه طباطبائی با نظر به تکریم الهی انسان می‌گوید که انسان در میان سایر موجودات عالم خصوصیتی دارد که در دیگران نیست و آن داشتن نعمت عقل است و معنای تفضیل این است که در غیر از عقل، انسان در سایر خصوصیات و صفات هم بر دیگران برتری داشته و هرکمالی که در سایر مخلوقات است، حد اعلائی آن در انسان وجود دارد.<sup>۳۸</sup>

### تسخیر آسمان و زمین و موجودات جهان

نتیجه دوم و بسیار مهم منزلت الهی انسان دریافت اجازه الهی برای استفاده از تمامی نعمات و مخلوقات الهی و تسخیر آنها از سوی آدمی است. این نتیجه کاربردی به کرات و در

آیات متعددی از قرآن با تعبیر گوناگون بیان شده است. آیات: ﴿جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُندَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (بقره: ۲۲)؛<sup>۳۹</sup> ﴿الَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنبِئٍ﴾ (لقمان: ۲۰)؛<sup>۴۰</sup> ﴿اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ (غافر: ۶۱)؛<sup>۴۱</sup> ﴿اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُم فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (غافر: ۶۴)؛<sup>۴۲</sup> ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ﴾ (ملک: ۱۵)؛<sup>۴۳</sup> ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾ (ابراهيم: ۳۳-۳۲)؛<sup>۴۴</sup> ﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (نحل: ۱۲)؛<sup>۴۵</sup> ﴿وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَلِيَّةً تَلْبَسُوهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَازِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (نحل: ۱۴)؛<sup>۴۶</sup> ﴿اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (جاثیه: ۱۳-۱۲)؛<sup>۴۷</sup> با الفاظ و تعبیر متنوع گویای این واقعبیت هستند. نکته مهم در این آیات استفاده مکرر از واژه «سخر» به معنای تسخیر کردن یا تحت سلطه و کنترل درآوردن کل جهان هستی و موجودات و مخلوقات آن است. این واژه دلالت می‌کند که خداوند تمامی موجودات جهان، اعم از آسمان‌ها و زمین، گیاهان و درختان، دریاها و رودها، حیوانات و دیگر موجودات زنده، خورشید، ماه و ستارگان، انواع خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها، شب و روز و دیگر موجودات و مخلوقات جهان هستی را برای

انسان آفریده و آنها مطیع او قرار داده تا آدمی از آنها برای معاش و گذران زندگی خود استفاده کند و حتی آنها را تحت کنترل و مدیریت عقلانی خود در آورد و بتواند اشکال جدیدی از موجودات انسان ساز را نیز تولید کند. به عبارت دیگر، حق استفاده و تسخیر، کنترل و تغییر کارکرد مخلوقات هستی از سوی خدا به انسان اعطا شده است تا آنجا که حق تعالی آدمی را تسخیر کننده مخلوقات خویش نامیده است گویا همه مخلوقات الهی، جز انسان، تنها برای آدمی خلق شده و طفیل هستی او بوده و هستی شان تنها برای استفاده و بهره برداری انسان تعریف شده است. چنین امکانی از سوی خدا برای انسان، موجب طرح این پرسش می شود که کدام صفت انسان باعث شده تا این اندازه نزد خدا دارای مقام و منزلت الهی گردد، طوری که مجموعه مخلوقات جهان مادی در خدمت زندگی و رشد او قرار بگیرند؟ در پاسخ به این سوال، بایستی به علل کرامت الهی انسان توجه داشت که در صفحات قبل ذکر شد، یعنی روح الهی، آفرینش به دست خدا، موهبت عقل، اختیار و علم و مقام خلیفه الهی انسان، است که او را در جایگاهی نشانده که دیگر مخلوقات نه تنها فرع هستی او باشند، بلکه هستی آنها وسیله و ابزاری برای معاش و زندگی او باشند و به اجازه دخل و تصرف در آنها به طرق گوناگون نیز داده است. البته باید توجه داشت که چنین مقامی برای انسان، تنها زمانی دارای ارزش واقعی است که او از تمامی این موهبت ها برای پرورش و تعالی کمالات الهی استفاده کند.<sup>۴۸</sup>

برتری بر همه یا بسیاری از پدیده های هستی و مسجود فرشتگان

از نتایج دیگر کرامت الهی انسان برتری او بر همه یا اکثر موجودات هستی است؛ زیرا تنها انسان است که خداوند با دادن عقل، روح، اختیار و علم، و قرار دادن او در جایگاه خلیفه الهی، وی را ممتاز و متمایز از دیگر موجودات نشانده است. این امر آشکارا در آیه: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (اسراء: ۷۰)؛<sup>۴۹</sup> بیان شده است و به دلیل همین برتری به او امکان

برخورداری از مواهب الهی داده شده است. در این زمینه و به طور خاص می‌توان برتری انسان را نسبت به فرشتگان ملاحظه کرد. یکی اینکه انسان به اموری عالم گردیده که در توان فرشته نبوده و دیگر اینکه این ملائک بودند که به انسان سجده کردند. پس اگرچه ملائک بری از خطا هستند؛ اما از آنجا که برخی از کمالات انسان را ندارند، فروتر از او در نظر گرفته می‌شوند.<sup>۵۰</sup>

مسجود فرشتگان بودن انسان نیز نتیجه برتری او بر ملائکه و جایگاه الهی اش نزد خداوند تعالی است که در آیات قرآن مورد اشاره قرار گرفته است: در آیات: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ﴾ (اعراف: ۱۱)؛<sup>۵۱</sup> ﴿فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ (حجر: ۲۹)؛<sup>۵۲</sup> به این مهم اشاره می‌گردد که نشان دهنده خضوع فرشتگان در مقابل منزلت الهی انسان است. البته برتری انسان بر دیگر مخلوقات به معنای فضیلت و برتری تک تک انسان‌ها و به طور بالفعل نیست، بلکه نوع انسان به واسطه خلقت الهی و دیگر صفات خدادادی دارای چنین مقامی است؛ لذا برتری بالفعل تنها پس از آفرینش و تلاش مستمر انسان‌ها برای کسب کمالات معنوی و مشاهده عاقبت زندگی آنهاست که نمایان می‌گردد و چه بسا انسان‌هایی که به دلیل استفاده نادرست از مواهب الهی نه تنها فروتر از فرشتگان، بلکه پست‌تر از همه مخلوقات الهی قرار گرفته و در اسفل السافلین سکنی گزیده و مستحق لعنت ابدی حق تعالی می‌گردند.

### امکان دستیابی به وراثت الهی و امامت زمین

منزلت الهی انسان و مقام بالقوه خلیفه الهی او این امکان را برای همه آدمیان فراهم می‌سازد تا همگی برای تحقق بالفعل و عینی آن تلاش کنند. به عبارت دیگر، اگرچه نوع انسان خلیفه و جانشین خداست؛ اما تحقق آن تنها زمانی امکان پذیر است که برخی یا همه انسان‌ها با تلاش خود در دنیا زمینه تحقق آن را فراهم سازند و زمین را جایگاه بندگان



شایسته خدا سازند و اینکه چنین وظیفه سترگی تنها از انسان‌های شایسته ساخته است. این امر در آیات: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵)؛<sup>۵۳</sup> ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ الْأُورَثِينَ﴾ (قصص: ۵)؛<sup>۵۴</sup> مورد اشاره و تاکید قرار گرفته است. یعنی این انسان‌های صالح و بندگان شایسته الهی و مستضعفین هستند که وعده الهی برای تحقق خلیفه الهی را محقق ساخته و حکومت خدا را بر زمین برقرار می‌سازند و وارثان الهی و امامان به حق خلق می‌گردند؛ و زمانی که چنین امری محقق می‌شود، امر خلیفه الهی انسان متجلی گشته تجسم عینی می‌یابد.

### رهایی از طبیعت قبل از مرگ و انتخاب مرگ ارادی

از نتایج منزلت و جایگاه برجسته انسان در نظام هستی این است که او قدرت تغییر جایگاه خود و انتخاب سرنوشت موقت و همیشگی خود را داراست. در این زمینه، توان انسان از فهم درست نسبت این دنیا و زندگی آخرت و اینکه حیات دنیوی تنها مرحله‌ای گذراست، این بصیرت را به او می‌دهد تا با واقعیت مرگ به آسانی مواجه شود؛ زیرا در این نگرش، مرگ تنها گذرگاه از حیات دنیوی به زندگی اخروی ماندگار است. در نتیجه انتخاب ارادی مرگ و شهادت تنها از ویژگی‌های انسان است، تا آنجا که برخی انسان‌ها مرگ را در آغوش می‌گیرند و آرزوی آن را دارند و مرگ اندیشی از خصوصیات ذاتی و همیشگی آنهاست. این واقعیت به طرق گوناگونی در آیات قرآن نیز بیان شده است، اینکه انسان موجودی تکامل گرا است که یکی از مراحل ضروری رسیدن به تکامل حقیقی، مردن و پذیرش واقعیت مرگ از سوی اوست. در آیات: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ (آل عمران: ۱۸۵)؛<sup>۵۵</sup> ﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ﴾ (انبیاء: ۳۴)؛<sup>۵۶</sup> ﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾ (زمر: ۳۰)؛<sup>۵۷</sup> ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ (بقره: ۱۵۶)؛<sup>۵۸</sup> واقعیت مرگ و اینکه آن از ضروریات حیات بشری سخن گفته شده است. این آیات دلالت می-

کنند که انسان موجودی میرا آفریده شده و اینکه مرگ و میرایی اگرچه تقدیر بشری است؛ اما تقدیر تکاملی و مربوط به منزلت الهی اوست. از این روست که او می‌تواند در انتخاب ماهیت و زمان مرگ خود نیز دارای نقش باشد و به مرگ ارادی از دنیا برود. براین اساس است که از منظر عرفانی، دینی و فلسفی مرگ اندیشی و تلاش برای رهایی از الزامات زندگی دنیوی تنها از ویژگی‌های انسان است و لذا برخی از اندیشمندان، تفکر معنوی و فلسفی را تمرین مرگ، یعنی تمرین تلاش برای رهایی از دنیا می‌دانند.<sup>۵۹</sup>

### دیگر کمالات معنوی برجسته انسان

علاوه بر مواردی که بیان گردید می‌توان کمالات و فضایل دیگری را نیز برای انسان در نظر گرفت که مقام الهی او را در میان دیگر موجودات مخلوق خدا برجسته می‌سازد: از جمله اینها می‌توان به دارا بودن زیباترین آفرینش و ساختار، حقیقت جویی، کمال گرایی و امکان تعالی به عالی‌ترین مرتبه معنوی، ابتلای به سختی‌ها و آزمون‌ها برای تکامل معنوی، جاودانگی و عزت طلبی، حس اخلاقی و زیبایی دوستی اشاره کرد.<sup>۶۰</sup> در این زمینه آیات: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ (حجرات: ۱۳)؛<sup>۶۱</sup> ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ (تین: ۴)؛<sup>۶۲</sup> ﴿الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ﴾ (انفطار: ۷)؛<sup>۶۳</sup> اشاره داشت؛ زیرا در آیه اول بر محوریت تقوا برای تکامل معنوی انسان تاکید می‌گردد و آیه دوم و سوم این حقیقت اشاره وجود انسان دارای ساختار آفرینشی زیبا، هماهنگ و سازگار با نیازهای اوست و به همین دلیل است که مخلوقی که در نهایت اعتدال آفریده شده وافریدگار به خود لقب احسن الخالقین داده است.

### ۵. موانع کرامت الهی انسان

مطالب بیان شده درباره کرامت الهی انسان دال بر منزلت والای او میان دیگر مخلوقات الهی است و اهمیت نقش او را در جهان هستی به عنوان خلیفه الهی نشان می‌دهد؛ اما از آنجا که انسان موجودی صاحب عقل، اراده و اختیار است و در طبیعت خدادادی او قابلیت

کسب فضایل و رذایل، هردو، نهاده شده است؛ زیرا این امر لازمه آزادی و عقلانیت اوست و اینکه او در ابتدا دارای فطرت و طبیعت ثابتی نیست می‌تواند امکان سلب کرامت الهی را نیز در او فراهم سازد. درواقع نوع آدمی اگرچه بالقوه دارای شان و منزلت الهی است؛ اما تحقق بالفعل آن در تک تک آدمیان تنها پس از ابتلای به آزمون‌های سخت آشکار می‌گردد و در این فرایند پیچیده آزمون‌ها و نقش خواهش‌های نفسانی و جنبه شرآمیز انسان است که امکان دارد او را از مسیر الهی بازداشته، کرامت الهی‌اش را از بین برده و به درجات نازل و پست ساقط نماید.

در اینجا به عواملی اشاره می‌گردد که مانع از تحقق بالفعل کرامت الهی‌اند و او را به موجودی پست و بی ارزش در نظام هستی تبدیل می‌سازند و اینکه تنها آگاهی نسبت به نقش این عوامل و اجتناب از آنهاست که امکان شکوفا شدن منزلت الهی را در انسان فراهم می‌سازد. از مهم‌ترین این عوامل می‌توان به شرک، گناه، نفاق، جهالت، خودبینی و غرور، دروغ، غیبت، تهمت و دیگر رذایل اخلاقی اشاره داشت که در زیر به دو نمونه اشاره می‌رود.

شرک از مهم‌ترین عوامل انحراف انسان از مسیر الهی و سقوط در جاده ذلت و پستی است و از گناهای است که از سوی پروردگار هیچ گاه آمرزیده نمی‌شود و کسی که دچار آن می‌شود نه تنها منزلت و کرامت الهی خود را از دست می‌دهد، بلکه به بدترین درجات سقوط کرده و حتی از منفورترین موجودات هستی تلقی می‌گردد. در دو آیه: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ (نساء: ۴۸)؛ ۶۴ ﴿إِنَّ الشِّرْكََ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (لقمان: ۱۳)؛ ۶۵ عظمت ظلمی که انسان مشرک در حق خدا و خودش مرتکب می‌شود گوشزد می‌گردد و بزرگی گناه به قدری گستره توصیف می‌شود که حتی خداوند نیز برای بخشش آنها راضی نیست و اینکه، تباه کننده همه هستی و کیان آدمی است.

گناه نیز از جمله رذایل اخلاقی است که با صور گوناگون خود، باعث سلب کرامت الهی و سقوط او در دره حیوانیت است. تنوع گناهان آدمی و نقش تدریجی، آشکار و پنهان آنها در تباه کردن وجود الهی انسان باعث غفلت تدریجی آدمیان از نقش گناهان در به سقوط کشاندن آنها از مقام الهی خلیفه الهی به ذلت و پستی است. در آیه: ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ (جاثیه: ۲۱)؛<sup>۶۶</sup> تاکید می‌گردد که گناهکاران از انسان‌های مومن دور افتاده و از منزلت الهی محروم می‌گردند.

بنابراین، می‌توان گفت که محرومان از کرامت الهی کسانی هستند که به خواش حیوانی خود پاسخ مثبت داده و تسلیم هوای نفس شده و حیوانیت سیر می‌کنند و انسانیت را در شکم و شهوت خلاصه می‌کنند و نیز کسانی هستند که به رذایل اخلاقی گوناگونی مرتکب شده‌اند لذا حقیقت الهی خود را نابود می‌سازند. در قران گروه اول مصداق آیه: ﴿إِنَّهُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾ (فرقان: ۴۴)؛<sup>۶۷</sup> و مصداق گروه دوم آیه: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ﴾ (انعام: ۱۱۲)؛<sup>۶۸</sup> بیان شده است.<sup>۶۹</sup>

## ۶. نتیجه گیری

مجموعه آموزه‌های معرفت شناختی قرآن درباره کرامت انسان این قابلیت را دارند تا انسان شناسی الهی را شکل دهند که راهنمای محققان علوم انسانی، اجتماعی و انسان شناسی جدید است. در این زمینه تاکید خاص قرآن بر کرامت ذاتی و اکتسابی انسان، از جمله علل شایستگی انسان برای داشتن چنین کرامتی و نیز نتایج مترتب بر این کرامت، همچنین تاکید قرآن بر محوریت عقل، اختیار علم انسان، در مجموع جایگاه برجسته انسان را در نظام هستی نشان می‌دهد و این نتیجه را دلالت می‌کند که انسان برخلاف دیگر مخلوقات، موجود پیچیده‌ای است و نمی‌توان به شیوه‌های تجربی علوم طبیعی و نظایر آنها به کنه ماهیت انسان پی برد. در واقع مهم‌ترین نتیجه معرفت شناختی کرامت انسان، شناسایی

پيچيدگي وجودي او، ابعاد مختلف معرفتي او مانند علم، شهود، تجربه و نظاير آن و نيز قدرت اراده و علم او در شناخت خود و کليت جهان و تسخير آنها بر ساختن آينده خود است. پس مي توان گفت آموزه هاي انسان شناختي قرآن درباره کرامت انسان، موارد زير را در انسان پژوهي گوشزد مي کند: ۱. تفاوت عظيم انسان از ديگر موجودات مخلوق خدا به عنوان موضوع مطالعات علوم انساني و اجتماعي؛ ۲. محدوديت هاي معارف بشري در شناخت ابعاد پيچيده هستي انسان و ضرورت رجوع به آموزه هاي الهي چون قرآن؛ ۳. تفاوت انسان ها بر حسب زمان و مکان و ديگر شرايط اجتماعي و عدم امکان اطلاق قوانين يکسان به همه آنها؛ ۴. تفاوت گذاري بين قوانين کلي فلسفي انسان شناختي که به طور کلي به همه انسان ها قابل اطلاق هستند و قوانين نسبتاً کلي مورد استفاده در علوم انساني و اجتماعي که کليت مطلق را ندارند و تاحدودي نسبي هستند؛ ۵. توجه به نقش عقل؛ اراده آزاد و علم انسان در تغيير ماهيت نظريه هاي علوم انساني و اجتماعي؛ زيرا اين عوامل مي توانند موجب تغيير يا اصلاح آن نظريات شوند؛ ۴. توجه به نقش مهم ارزش ها و جهان بيني انسان در شکل گيري نظريات علوم انساني؛ ۵. توجه به رابطه متقابل انسان و عوامل اجتماعي در شکل گيري ماهيت زندگي او و فرايند تکامل مادي و معنوي اش؛ ۶. اهميت گرايش هاي نامحدود فطري چون جاوداني طلبي، علم جويي، حقيقت طلبي، پرستش، حس اخلاقي و زيبايي دوستي که شناخت انسان را سخت تر و پيچيده تر مي سازد؛ ۷. قابليت انسان در سير در دو جهت متضاد سعادت و شقاوت که امکان ارائه نظريات ثابت را درباره او محدود مي سازد؛ ۸. لزوم استفاده از سنت هاي الهي ثابت که مربوط به انسان و زندگي اجتماعي او هستند و به واسطه منشأيت الهي داراي اطلاق عام هستند. خلاصه اينکه انسان خلاصه هستي و نظام هستي طفيل وجود اوست که براي شکوفايي همه ابعاد وجودي، معرفتي، اخلاقي و اجتماعي و فردي او آفريده شده است.

پی نوشت‌ها:

۱. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن، ج ۱۴، ص ۲۵-۲۲.
۲. همان، ص ۱۷۲.
۳. همان.
۴. راغب اصفهانی، المفردات، ص ۱۰۷؛ دهخدا، لغتنامه، ج ۱۲، ص ۱۸۲۳.
۵. اسراء: ۷۰؛ مومنون: ۱۴؛ تین: ۴.
۶. جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن، ج ۳، ص ۲۷۳-۲۷۲.
۷. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.
۸. قاضی زاده، کاظم و سلیمی زارع، مصطفی، کرامت انسانی در پرتو قرآن و روایات، فصلنامه بینات، شماره ۱، بهار ۱۳۸۶، صص ۷۵-۷۲.
۹. آنگاه [جنین را در] آفرینشی دیگر پدید آوردیم آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است.
۱۰. آنگاه او را درست‌اندام کرد و از روح خویش در او دمید.
۱۱. که به راستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم.
۱۲. پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم پیش او به سجده درافتید.
۱۳. فرمود ای ابلیس چه چیز تو را مانع شد که برای چیزی که به دستان قدرت خویش خلق کردم.
۱۴. چون پروردگار تو به فرشتگان گفت من در زمین جانشینی خواهم گماشت.
۱۵. آنگاه شما را پس از آنان در زمین جانشین قرار دادیم تا بنگریم چگونه رفتار می‌کنید.
۱۶. ای داوود ما تو را در زمین خلیفه [و جانشین] گردانیدیم پس میان مردم به حق داوری کن.
۱۷. و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود و وی آن همه را به انجام رسانید [خدا به او] فرمود من تو را پیشوای مردم قرار دادم.
۱۸. جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن، ج ۱۴، ص ۱۱۶ و ۱۱۹.
۱۹. همان، ص ۲۶۶-۲۶۵ و ۲۸۰ و ۲۸۲، ۲۷۴، ۱۸۱-۱۷۴؛ و نیز رک: علامه طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۱۷۶، ص ۱۸۸.
۲۰. به او بیان آموخت.
۲۱. همان کس که به وسیله قلم آموخت. آنچه را که انسان نمی‌دانست [بتدریج به او] آموخت.

۲۲. و [خدا] همه [معانی] نامها را به آدم آموخت سپس آنها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود اگر راست می‌گویید از اسامی اینها به من خبر دهید. گفتند منزهی تو ما را جز آنچه [خود] به ما آموخته‌ای هیچ دانشی نیست تویی دانای حکیم.

۲۳. با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نمای در حقیقت پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده داناتر و او به [حال] راه‌یافتگان [نیز] داناتر است.

۲۴. برای اطلاع بیشتر رک: طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۱۷۹؛ مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۸۰-۱۷۲؛ قرائتی، محسن، تفسیر نور، ج ۱، ص ۱۰۱-۸۹؛ جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن، ج ۱۴، ص ۱۵۵.

۲۵. در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه بخوبی آشکار شده است پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد به یقین به دستاویزی استوار که آن را گسستن نیست چنگ زده است و خداوند شنوای داناست.

۲۶. همانکه مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید و اوست ارجمند آمرزنده.

۲۷. در حقیقت ما آنچه را که بر زمین است زیوری برای آن قرار دادیم تا آنان را بیازماییم که کدام یک از ایشان نیکوکارترند.

۲۸. و بگو حق از پروردگارتان [رسیده] است پس هر که بخواهد بگردد و هر که بخواهد انکار کند.

۲۹. و به یقین کسانی را که پیش از اینان بودند آزمودیم تا خدا آنان را که راست گفته‌اند معلوم دارد و دروغگویان را [نیز] معلوم دارد.

۳۰. و اینکه برای انسان جز حاصل تلاش او نیست.

۳۱. اگر نیکی کنی به خود نیکی کرده‌ای و اگر بدی کنی به خود [بد نموده‌ای].

۳۲. و هر کس خواهان آخرت است و نهایت کوشش را برای آن بکند و مؤمن باشد آنانند که تلاش آنها مورد حق شناسی واقع خواهد شد.

۳۳. هر که کار شایسته کند به سود خود اوست و هر که بدی کند به زیان خود اوست و پروردگار تو به بندگان [خود] ستمکار نیست.

۳۴. رک: جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن، ج ۱۴، ص ۳۲۳-۳۲۷؛ طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۲۱۵؛ ایازی، سید محمد علی، کرامت انسان و آزادی در قرآن، فصلنامه بینات، ش ۵۳، بهار ۱۳۸۶، صص ۲۴-۱۶.

۳۵. و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکبها] برنشاندیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم.

۳۶. و قطعاً شما را در زمین قدرت عمل دادیم و برای شما در آن وسایل معیشت نهادیم [اما] چه کم سپاسگزاری می‌کنید.

۳۷. ای انسان حقا که تو به سوی پروردگار خود بسختی در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد.

۳۸. طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۲۱۵.

۳۹. همان [خدایی] که زمین را برای شما فرشی [گسترده] و آسمان را بنایی [افراشته] قرار داد و از آسمان آبی فرود آورد و بدان از میوه‌ها رزقی برای شما بیرون آورد پس برای خدا همتیانی قرار ندهید در حالی که خود می‌دانید.

۴۰. آیا ندانسته‌اید که خدا آنچه را که در آسمانها و آنچه را که در زمین است مسخر شما ساخته و نعمتهای ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرده است و برخی از مردم در باره خدا بی‌آنکه [دانش و رهنمود و کتابی روشن] داشته باشند] به مجادله برمی‌خیزند.

۴۱. خدا [همان] کسی است که شب را برای شما پدید آورد تا در آن آرام گیرید و روز را روشنی‌بخش [قرار داد] آری خدا بر مردم بسیار صاحب تفضل است ولی بیشتر مردم سپاس نمی‌دارند.

۴۲. خدا [همان] کسی است که زمین را برای شما قرارگاه ساخت و آسمان را بنایی [گردانید] و شما را صورتگری کرد و صورتهای شما را نیکو نمود و از چیزهای پاکیزه به شما روزی داد این است خدا پروردگار شما بلندمرتبه و بزرگ است خدا پروردگار جهانیان.

۴۳. اوست کسی که زمین را برای شما رام گردانید پس در فراخای آن رهسپار شوید و از روزی [خدا] بخورید و رستاخیز به سوی اوست.

۴۴. خداست که آسمانها و زمین را آفرید و از آسمان آبی فرستاد و به وسیله آن از میوه‌ها برای شما روزی بیرون آورد و کشتی را برای شما رام گردانید تا به فرمان او در دریا روان شود و رودها را برای شما مسخر کرد. و خورشید و ماه را که پیوسته روانند برای شما رام گردانید و شب و روز را [نیز] مسخر شما ساخت.



۴۵. و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام گردانید و ستارگان به فرمان او مسخر شده‌اند مسلماً در این [امور] برای مردمی که تعقل می‌کنند نشانه‌هاست.

۴۶. و اوست کسی که دریا را مسخر گردانید تا از آن گوشت تازه بخورید و پیرایه‌ای که آن را می‌پوشید از آن بیرون آورید و کشتیها را در آن شکافنده [آب] می‌بینی و تا از فضل او بجوید و باشد که شما شکر گزارید.

۴۷. خدا همان کسی است که دریا را به سود شما رام گردانید تا کشتیها در آن به فرمانش روان شوند و تا از فزون بخشی او [روزی خویش را] طلب نمایید و باشد که سپاس دارید. و آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است به سود شما رام کرد همه از اوست قطعا در این [امر] برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌هایی.

۴۸. رک به: مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۳۵۶.

۴۹. و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکبها] برنشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم.

۵۰. رک: جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن، ج ۱۴، ص ۳۰۵-۳۰۲.

۵۱. و در حقیقت شما را خلق کردیم سپس به صورتگری شما پرداختیم آنگاه به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید پس [همه] سجده کردند جز ابلیس که از سجده‌کنندگان نبود.

۵۲. پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم پیش او به سجده درافتید.

۵۳. و در حقیقت در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

۵۴. و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و وارث [زمین] کنیم.

۵۵. هر جاننداری چشنده [طعم] مرگ است.

۵۶. و پیش از تو برای هیچ بشری جاودانگی [در دنیا] قرار ندادیم آیا اگر تو از دنیا بروی آنان جاویدانند.

۵۷. قطعا تو خواهی مرد و آنان [نیز] خواهند مرد.

۵۸. ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم.

۵۹. جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن، ج ۱۴، ص ۳۱۲-۳۱۰.

۶۰. همان، ص ۸۲-۸۰؛ ۹۷-۱۰۰؛ ۱۰۷.

۶۱. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.

۶۲. [که] براستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم.

- ۶۳ همان کس که تو را آفرید و [اندام] تو را درست کرد و [آنگاه] تو را سامان بخشید.
- ۶۴ مسلماً خدا این را که به او شرک ورزیده شود نمی‌بخشاید و غیر از آن را برای هر که بخواهد می‌بخشاید و هر کس به خدا شرک ورزد به یقین گناهی بزرگ بر یافته است.
- ۶۵ به راستی شرک ستمی بزرگ است.
- ۶۶ آیا کسانی که مرتکب کارهای بد شده‌اند پنداشته‌اند که آنان را مانند کسانی قرار می‌دهیم که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند [به طوری که] زندگی آنها و مرگشان یکسان باشد چه بد داوری می‌کنند.
- ۶۷ آنان جز مانند ستوران نیستند بلکه گمراه‌ترند.
- ۶۸ و بدین گونه برای هر پیامبری دشمنی از شیطانهای انس و جن برگماشتیم.
- ۶۹ جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن، ج ۱۴، ص ۳۳۷.

## منابع:

## قرآن.

۱. جوادی آملی، آیت الله عبدالله، ادب فنای مهربان، قم، موسسه نشر اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۵، ج ۳.
۲. \_\_\_\_\_، تفسیر موضوعی قرآن، قم، نشر اسراء، چاپ هفتم، ۱۳۹۰، ج ۱۴.
۳. دهخدا، لغت نامه، تهران، چاپخانه بانک ملی، ۱۳۱۹، ج ۱۲.
۴. راغب اصفهانی، المفردات، استانبول، انتشارات قهرمان، ۱۹۸۶.
۵. ایازی، سید محمد علی، کرامت انسان و آزادی در قرآن، فصلنامه بینات، ش ۵۳، بهار ۱۳۸۶، صص ۲۴-۱۶.
۶. طباطبائی، علامه سید محمد حسین، تفسیر المیزان، انتشارات اسلامی، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ۱۳۷۴، مجلدات مختلف.

۷. قاضی زاده، کاظم و سلیمی زارع، مصطفی، کرامت انسانی در پرتو قرآن و روایات، فصلنامه بینات، شماره ۱، بهار ۱۳۸۶، صص ۶۸-۹۶.
۸. قرائتی، محسن، تفسیر نور، ج ۱، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۷۸.
۹. مکارم شیرازی، آیت الله ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶، ج ۱.